



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره سی و هفتم - پاییز ۱۳۹۷ - از صفحه ۲۳ تا ۴۳

بررسی حکایت‌های تمثیلی با شخصیت‌های جانوری در اللّمع فی التّصوّف ابونصر سراج

حیب کارگر^۱، عباسعلی وفاپی^{۲*}، علیرضا شعبانلو^۳

۱. دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

۲. استاد دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

۳. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

چکیده

حکایت‌ها که پایه و اساس تمثیل هستند، نقش بسیار مهمی در آموزش‌های صوفیه داشته‌اند. از جمله این حکایت‌ها، حکایت‌هایی است که یکی از شخصیت‌های آن یک جانور است. هدف اصلی این تحقیق مشخص ساختن انواع شخصیت‌های جانوری در حکایت‌های تمثیلی کتاب اللّمع است. در این تحقیق - که به روش توصیفی و تحلیلی نوشته شده - این نوع حکایت‌ها در کتاب اللّمع فی التّصوّف نوشته ابونصر سراج توسی (م ۳۸۷ هـ) مورد مطالعه قرار گرفته و نشان داده شده است که سراج در حکایت‌های تمثیلی خود، از چه نوع شخصیت‌های جانوری استفاده نموده و نوع نگاه او به عنوان یک عارف نسبت به جانوران چگونه است؟ با مطالعه حکایت‌های کتاب اللّمع آن‌ها را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم نمود: ۱- حکایت‌های واقعی: این نوع حکایت‌ها در جهان بیرون اتفاق افتاده و یا می‌تواند اتفاق افتاده باشد. ۲- حکایت‌های تخیلی که زاده تخیلات صوفیه هستند. ۳- حکایت‌های نمادین که در آنها حیوان نقشی نمادین دارد. این نوع حکایت‌ها یک رویداد درونی است و برخاسته از ناخودآگاهی عارف است. هدف اصلی از به کارگیری حکایت‌ها در متون صوفیه درک و فهم بهتر مطالب عرفانی و آسان‌تر شدن آموزش از طریق بیان حکایت است که البته در تمامی حکایت‌ها، بی-آزاری و مهربانی صوفیه نسبت به تمام حیوانات کاملاً آشکار است.

واژگان کلیدی: تمثیل، نماد، حکایت، شخصیت‌های جانوری، اللّمع فی التّصوّف.

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۱۴

* پست الکترونیک نویسنده مسؤول: a.vafaie@atu.ac.ir

پست الکترونیک: h.kargar08@gmail.com

۱. کلیات تحقیق

۱-۱. مقدمه

حکایت‌ها پایه و اساس تمثیل‌های عرفانی هستند که صوفیه در آموزش‌های خود، به دلیل تأثیر بیشتر آن بر مخاطب، نسبت به دیگر شیوه‌ها، به فراوانی از آن‌ها بهره برده‌اند. با مطالعه اولین کتاب‌های به جای مانده از عرفان و تصوف، مشخص می‌گردد که حکایت‌ها، نقش بسیار مهمی در تعالیم صوفیه داشته‌اند. از جمله این حکایت‌ها، حکایت‌هایی است که یکی از شخصیت‌های آن، یک حیوان است. با بررسی این نوع حکایت‌ها، نه تنها دیدگاه صوفیه نسبت به حیوانات مشخص می‌شود، بلکه جستجو در زوایای پنهانی روح و اندیشه صوفیه نیز معلوم می‌گردد.

حکایت‌های تمثیلی «عامل ارتباط عارف با غیر اوست که عارف نیست، زیرا آنکه خود عارف است با عارف به نوعی دیگر ارتباط برقرار می‌کند» (فرزاد، ۱۳۷۴). سرّاج فایده حکایات را تقویت قلوب مریدان و مبتدیان می‌داند و از جنید حکایت می‌کند که: «وی توسط یکی از فقرا یا مشایخ مورد سؤال قرار گرفت که‌ای سرورم، برای مریدان در شنیدن حکایات، چه بهره‌ای حاصل می‌شود؟ پاسخ داد: حکایات، لشکری از لشکریان خدای تعالی‌اند که با آن قلوب مریدان تقویت می‌شود. پرسید: آیا در این سخن، شاهی از کتاب خدای تعالی وجود دارد؟ پاسخ داد: آری می‌فرماید: و کلاً نقص علیک من انباء الرّسل ما ننبئ به فؤادک (هود/۲۰)» (سرّاج، ۱۳۹۴: ۲۱۸). مولانا نیز به کارگیری تمثیل را همانند واسطه‌ای برای درک بهتر فکر عام می‌داند:

این مثل چون واسطه‌ست، اندر کلام واسطه شرطست بهر فکر عام (مولوی، ۱۳۷۳: ۶۸۱).

آنگاه که تمثیل شکل حکایت و داستان به خود می‌گیرد، نه تنها فضای مناسبی برای بیان مطالب اخلاقی و تعلیمی می‌گردد، بلکه «بیش و کم با گونه‌ای تأمل و خردورزی نسبت می‌یابد. همین است که در متون تعلیمی، حکمی، اخلاقی و عرفانی و حتی کتب مقدس که جنبه هدایت و آموزش دارند، تمثیل میدان‌دار است» (توکلی، ۱۳۹۱: ۴۰۷).

تأثیر تمثیل بر دیگر شیوه‌های بیان و هنرمندانه بیان کردن موارد تعلیمی به شیوه تمثیل، که باعث آسان‌تر شدن آموزش بدین طریق شده، باعث گردید تا صوفیه بسیاری از کتاب‌های خود را به

شیوه تمثیل بنویسند. به عنوان نمونه در مورد شیخ شهاب‌الدین سهروردی «به یقین می‌توان گفت که بدون حکایات تمثیلی که بیشتر آنها به زبان فارسی‌اند، شهاب‌الدین سهروردی نه فقط محبوبیت فوق‌العاده‌ای که میان ایرانیان دارد، نمی‌توانست به دست آورد، بلکه بدون دقت و تأمل محتوایی در همین نوشته‌ها، بعضی از جنبه‌های بدیع و معانی ممتاز حکمه الاشراق نیز به اندازه امروز جلب نظر نمی‌کرد» (مجتهدی، ۱۳۹۴: ۱۷۹).

۱-۲. بیان مسأله

تمثیل یکی از مهم‌ترین شیوه‌های آموزش مطالب عرفانی در متون صوفیه است که اصل و اساس آن بر پایه تشبیه بنا نهاده شده و در متون صوفیه بیشتر به شکل حکایت آمده است. در خود واژه حکایت نیز معنی تشبیه نهفته است چرا که حکایت از ریشه «حکی» است که از آن واژه محاکات (مشابهت) ساخته شده است. «بنابراین داستان یا آنچه حکایت خوانده می‌شود، همواره به دلیل یک رابطه مشابهت، از چیزی خبر می‌دهد و همانندی بین شکل ظاهر و معنایی ورای آن را نشان می‌دهد (تقوی، ۱۳۹۵: ۸۱).

حکایت‌ها نقش بسیار مهمی در متون صوفیه دارند. بسیاری از این حکایت‌ها ابتدا به صورت شفاهی بوده و سپس به صورت مکتوب در آمده‌اند. مهم‌ترین ویژگی این حکایت‌ها جنبه‌های تمثیلی آنان است که بیشتر به منظور آموزش مریدان و درک بیشتر مطالب عرفانی در متون صوفیه آمده است. در حکایت‌های تمثیلی عرفانی، جانوران نقش مهمی دارند. این حکایت‌ها در نخستین کتاب‌های به جای مانده از عرفان و تصوف به چشم می‌خورد که با مطالعه این حکایت‌ها، دیدگاه و برخورد صوفیه با حیوانات و همچنین اهداف آموزشی آنان از به کارگیری شخصیت‌های جانوری آشکار می‌شود. در این تحقیق شخصیت‌های جانوری در حکایت‌های تمثیلی اللمع فی التصوف، به عنوان یکی از قدیمی‌ترین و تأثیرگذارترین متون صوفیه، مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۳. پیشینه تحقیق

نیکلسون (۱۹۱۴ م)، با تصحیح متن عربی اللمع و خلاصه کردن آن، جزء اولین کسانی است که

به تحقیق و پژوهش در اللمع پرداخته است. بعد از نیکلسون، آربری (۱۹۴۷ م)، آن را در لندن به چاپ رساند و سرانجام عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی (۱۳۸۰ ق)، با افزودن مطالبی که در چاپ نیکلسون نبود، در قاهره به چاپ رساندند. خیاطیان (۱۳۸۰ ش)، اللمع را به زبان فارسی ترجمه نمود و بعد از او محبتی (۱۳۸۲ ش)، ترجمه دیگری از اللمع ارائه داد. تا کنون در مورد حکایت‌های عرفانی، کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده که از جمله آن‌ها مقاله حکایت‌های عرفانی و نقش آن‌ها در گفتمان منشور صوفیانه، از حبیب الله عباسی (۱۳۸۷) و کتاب ساختار داستانی حکایت‌های عرفانی، از قدسیه رضوانیان (۱۳۸۹) است. اما تا کنون در مورد حکایت‌های تمثیلی اللمع با شخصیت‌های جانوری، مقاله و تحقیقی انجام نشده است.

۱-۴. اهداف تحقیق

هدف اصلی این تحقیق مشخص ساختن انواع حکایت‌های تمثیلی با شخصیت‌های جانوری در کتاب اللمع فی التصوف، به عنوان یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌های صوفیه است. همچنین مشخص ساختن نوع نگاه، و چگونگی برخورد صوفیه با حیوانات و بیان معانی تمثیلی و یا نمادین شخصیت‌های حیوانی در این حکایات، از اهداف دیگر این تحقیق است.

۱-۵. اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به اینکه شخصیت‌های جانوری در حکایت‌های تمثیلی اللمع فی التصوف مورد بررسی قرار نگرفته، در این تحقیق تلاش شده است تا ضمن بیان دیدگاه‌های صوفیه نسبت به حیوانات و بررسی جنبه‌های تمثیلی آن‌ها، انواع شخصیت‌های جانوری در حکایت‌های واقعی، تخیلی و نمادین - که برخاسته از ناخودآگاهی عارف است - مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۶. پرسش‌های تحقیق

ابونصر سراج در حکایت‌های تمثیلی خود از چه نوع شخصیت‌های جانوری استفاده نموده است؟ معانی تمثیلی و یا نمادین شخصیت‌های جانوری چیست؟ نوع نگاه او به عنوان عارف نسبت به جانوران چگونه است؟

۱-۷. روش تحقیق

شیوه این تحقیق، توصیفی و تحلیلی است که ابتدا با مطالعات کتابخانه‌ای مطالب مورد نظر گردآوری شده و سپس مطالب گردآوری شده با روش تحلیل محتوا بر اساس پرسش‌ها و اهداف تحقیق، طبقه بندی و تحلیل شده‌اند.

۲. تمثیل

۲-۱. تعریف تمثیل

تاکنون تعاریف زیادی از تمثیل انجام گرفته که دادبه (۱۳۸۳) در جلد هشتم دانشنامه جهان اسلام، در مقاله تمثیل، تعاریف مختلفی که در گذر زمان، از تمثیل شده و دیدگاه‌های مختلف در این زمینه را، مورد بررسی قرار داده است. همچنین مرتضایی (۱۳۹۱) در مقاله «تمثیل، تصویر یا صنعت بدیعی» ضمن بیان تعاریف‌های مختلف تمثیل، به نقد این دیدگاه‌ها پرداخته است. با در نظر گرفتن تمام تعاریفی که از تمثیل شده، می‌توان گفت که «در مباحث ادبی فارسی و عربی، اصطلاح تمثیل، حوزه معنایی گسترده‌ای را دربر می‌گیرد که از تشبیه مرکب، استعاره مرکب، استدلال، ضرب‌المثل و اسلوب معادله گرفته تا حکایت اخلاقی، قصه‌های حیوانات، قصه‌های رمزی و نیز معادل روایت داستانی (الیگوری) در ادبیات فرنگی را شامل می‌شود» (فتوحی، ۱۳۸۴). در مجموع می‌توان تمثیل را - که اصل و اساس آن بر پایه تشبیه است - چنین تعریف کرد: «ذکر روایتی است به شعر یا نثر که مفهوم واقعی آن از طریق برگردان اشخاص و حوادث به صورت‌هایی غیر از آنچه در ظاهر دارند حاصل می‌شود یا بیان داستان و حدیثی است به طریق ذکر مثال» (حسینی کازرونی، ۱۳۹۴).

۲-۲. تمثیل از نظر شکل و ظاهر

تمثیل‌ها را می‌توان از نظر شکل و ظاهر به کوتاه و بلند تقسیم کرد.

۲-۲-۱. تمثیل‌های کوتاه

در تمثیل‌های کوتاه بیشتر با یک بیت شعر روبه‌رو هستیم که مهم‌ترین ویژگی سبک هندی نیز

هست و آن چنان است که در یک مصراع، نکته‌ای عقلی، اخلاقی و یا عرفانی مطرح می‌شود و برای آشکار ساختن معنی مصراع اول، مصراع دیگری آورده می‌شود که در حکم مثالی برای مصراع اول است. رابطه این دو مصراع براساس شباهت است؛ چنانکه می‌توان مصراع اول را مشبّه و مصراع دوم را مشبّه‌به، به حساب آورد. مانند این بیت از بیدل:

هر که رفت از دیده داغی بر دل ما تازه کرد در زمین نرم نقش پا نمایان می‌شود

(نقل از حسینی، ۱۳۷۶: ۱۸).

شفیعی کدکنی این شیوه را اسلوب معادله می‌نامد و یادآوری می‌نماید که هر چند «این اسلوب معادله در شعر فارسی قرن دهم به بعد محور اصلی سبک است ولی در شعر قدما هم نمونه‌های آن را می‌توان یافت، با این تفاوت که اسلوب معادله در آنجا میان دو بیت برقرار است ولی در سبک هندی همیشه میان دو مصراع است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۸۵). تمثیل‌های کوتاه هر چند در سبک هندی بیشتر یک بیت است اما به طور کلی می‌تواند به دو یا چند بیت نیز برسد.

۲-۲-۲. تمثیل‌های بلند

در مقابل تمثیل‌های کوتاه، تمثیل‌های بلند قرار دارد که در آن از حکایت یا داستان کوتاه، استفاده شده است. روشی که مولانا برای سرایش مثنوی انتخاب کرده، همین شیوه است. البته برعکس سبک هندی که شیوه آن‌ها از معقول به محسوس است؛ شیوه مولانا از محسوس به معقول است. یعنی اینکه مولانا ابتدا حکایت و داستان را که محسوس و قابل درک است، می‌آورد و بعد از آن نکته‌های اخلاقی و عرفانی خود را بیان می‌کند. به عنوان نمونه، مولانا در دفتر اول مثنوی، برای اینکه نشان دهد علم‌های اندک ما در مقابل علم‌های بی‌کران پروردگار هیچ است و خداوند از همه آن‌ها بی‌نیاز است اما از روی کرم و بزرگواری خود به آن‌ها توجه می‌کند، ابتدا «قصه خلیفه که در کرم در زمان خود از حاتم طایی گذشته بود و نظیر نداشت» (مولوی، ۱۳۷۳: ۱۲۵)، ذکر می‌کند. در این داستان، اعرابی کوزه آب باران را به پیش خلیفه‌ای می‌برد که خودش در کنار دریاها بی‌نیاز از آب زندگی می‌کند، اما خلیفه از روی کرم و بزرگواری آن کوزه آب را از اعرابی می‌ستاند.

به طوری کلی «سبک هندی در زمینه تمثیل پردازی، موجز و فشرده تمثیل پردازی مولاناست و یا به عبارت دیگر اگر اشعار سبک هندی را بشکافیم و شرح و تفصیل دهیم به چیزی نزدیک به مثنوی و حدیقه و دیگر کتاب‌های مشابه عرفانی می‌رسیم که البته پایه و مایه عرفانی کمتری خواهند داشت» (حسینی، ۱۳۷۶: ۲۳).

۲-۳. ساختار تمثیل

تمثیل چه کوتاه باشد و چه بلند، می‌تواند ساختاری تشبیه مانند و یا استعاره‌گونه داشته باشد.

۲-۳-۱. تمثیل و تشبیه

گاه تمثیل‌ها ساختاری تشبیه مانند دارند که در این صورت با تشبیه مرکب روبه‌رو هستیم. البته «هر تشبیه تمثیلی مرکب هست اما هر تشبیه مرکبی، تمثیل نیست» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۱۰). در این‌گونه از تمثیل‌ها معمولاً مشبه عقلی است که برای آشکار ساختن آن مشبه را حسی می‌آورند؛ به عبارت دیگر برای آشکار ساختن یک مطلب علمی، اخلاقی و یا عرفانی، از راه مشابهت، داستان، حکایت و یا مثالی محسوس و عینی می‌آورند، برای مثال، صائب حال و احوال دل عاشق در میانه اهل عقل به دیوانه‌ای تشبیه کرده که در میانه طفلان نشسته است:

از حال دل مپرس که با اهل عقل چیست دیوانه‌ای میانه طفلان نشسته است

(صائب، ۱۳۷۸: ۱۶۹).

در این بیت می‌توانیم مصراع اول را مشبه (عقلی) و مصراع دوم را مشبه به (حسی) به حساب آوریم. و یا همان‌طور که اشاره کردیم، مولانا علم و عبادت‌های اندک ما را در پیشگاه خداوند بی‌نیاز به بردن کوزه آب باران به نزد خلیفه‌ای که خودش در کنار دریاها بی‌نیاز از آب زندگی می‌کند، تشبیه می‌کند.

مهم‌ترین ویژگی تشبیه تمثیلی که آن را «پرمایه‌ترین و هنری‌ترین گونه تشبیه دانسته‌اند» وجه شبه آن است که «ویژگی است برآمده از چند چیز. چندین پیوند شاعرانه در میانه دو سوی تشبیه آن گاه که با هم می‌پیوندند و در هم می‌آمیزند، مانرویی آمیغی (وجه شبه مرکب) و پندارین

۳۰ بررسی حاکمیت‌های تمثیلی با شخصیت‌های جانوری در الّمع فی التّصوّف ابو نصر سراج

می‌سازند که تشبیه تمثیل بر بنیاد آن ساخته می‌شود (کزازی، ۱۳۸۹: ۵۷).

همین متعدد بودن وجه شبه در تشبیه تمثیلی، باعث می‌شود که خواننده، خودش برای دریافت معانی موجود در تمثیل به تلاش ذهنی بیشتری پردازد و به اندازه درک و فهم خود به معانی موجود پی ببرد. جرجانی در بحث «تمثیلی که در شناسایی معنی آن به اندیشیدن نیاز داریم»، می‌نویسد: «این یک امر طبیعی و دلپذیر است که چون شخصی پس از طلب و اشتیاق و رنج بردن در راه یک مطلوب، به آبی برسد، این یک کامیابی شیرین و با مزیتی خواهد بود و روح آدمی به داشتن چنین کامیابی بیشتر حریص و شیفته است. از این رو هر آنچه که موقع لطیف داشته باشد، از آن به آبی خنک مثل می‌زند که بر تشنه‌ئی داده می‌شود» (جرجانی، ۱۳۷۴: ۸۰).

۲-۳-۲. تمثیل و استعاره

همان‌طور که می‌دانیم در استعاره مصرّحه از چهار رکن تشبیه، تنها مشبّه‌به باقی می‌ماند که ما با قرائن موجود، به معنی آن که همان مشبه باشد، پی می‌بریم. گاه حکایت‌های تمثیلی، ساختاری شبیه به استعاره دارند که در این صورت معنای آن‌ها رمزی و پنهان است. مانند حکایت‌های تمثیلی شیخ اشراق و یا منطق‌الطیر عطار. «در حقیقت این‌گونه حکایت‌ها مشبه‌بھی هستند برای یک مطلب عرفانی و لذا می‌توان گفت که صورت گسترده یک استعاره تمثیلی هستند. استعاره تمثیلی را می‌توان از حد یک حکایت گسترده‌تر کرد و به مرز یک داستان بلند تمثیلی رساند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۱۹).

این‌گونه از تمثیل برعکس گونه قبل - که بیشتر برای آشکار ساختن مطلب بود - با گونه‌ای رازپوشی و پوشیده سخن گفتن همراه است. به همین دلیل بعضی‌ها این‌گونه سخن گفتن را نوعی نگه داشتن راز از نااهلان دانسته‌اند و هم اینکه با توجه به تفسیرهای مختلفی که از این‌گونه تمثیل‌ها می‌توان ارائه داد، باعث می‌شود که هر فرد با توجه به درک و فهم خود به معانی موجود در این‌گونه از تمثیل‌ها پی ببرد. آن‌گاه که عارفان برای بیان یک مفهوم اخلاقی یا عرفانی، تنها به ذکر حکایتی بسنده می‌کنند و راهروان راه طریقت به مفاهیم آن پی می‌برند، گویی با استعاره‌ای مواجه هستند که با تفکر و تأمل به معنای آن رسیده‌اند، به همین دلیل است که «تمثیل چنان که برخی ناقدان گفته‌اند، استعاره‌ای گسترده است» (توکلی، ۱۳۹۱: ۴۷).

۳. حکایت‌های تمثیلی اللّمع با شخصیت‌های جانوری

اللّمع فی التّصوّف، یکی از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین کتاب‌های صوفیه است که در قرن چهارم هجری توسط ابونصر سراج توسی (م ۳۷۸) نوشته شده است. «این کتاب علاوه بر نقش برجسته و آشکارش، مجموعه ارزشمندی از اسناد را در خود دارد که سراج آنها را به دنبال هم مرتب کرده است. اسنادی که در بسیاری از موارد کم‌نظیر است و رشد آغازین تصوّف اسلامی را نشان می‌دهد» (سراج، ۱۳۸۰: ۳۷).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب اللّمع، وجود حکایت‌هایی است که سراج با ذکر راویان، آنها را نقل کرده است. بسیاری از این حکایات ابتدا در کتاب اللّمع آمده و بعد از آن در کتاب‌های دیگر عرفانی راه یافته است که در این تحقیق به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

آنچه ما در این تحقیق مورد بررسی قرار داده‌ایم، حکایت‌هایی است که در آنها یک جانور به عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی حکایت حضور دارد. این‌گونه حکایت‌ها با فابل تفاوت آشکاری دارد. در فابل، «موجودات غیر انسان یا اشیای بی‌جان معمولاً شخصیت‌های آن هستند» (کادن، ۱۳۸۶: ۱۵۷)، در صورتی که در حکایت‌های عرفانی - که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته - یک جانور در کنار دیگر شخصیت‌های حکایت، که معمولاً یک انسان است، حضور دارد.

این‌گونه حکایات گاه در تاریخ اتفاق افتاده و گاهی نیز برخاسته از تخیل صوفیان است. اما گونه دیگری که چندان مورد پژوهش قرار نگرفته، حکایت‌هایی است که حضور یک جانور در آن، جنبه نمادین دارد. در ادامه از هر سه نوع مثال‌هایی آورده می‌شود.

۳-۱. حکایت‌های واقعی

این‌گونه حکایات در طول تاریخ اتفاق افتاده و یا می‌تواند اتفاق افتاده باشد.

۳-۱-۱. حکایت عبدالله بن مسعود و مهربانی با پرندگان

صوفیه زندگی پیامبر (ص) و اصحاب و یاران او را سرمشق خود قرار می‌دهند به همین دلیل سراج از ابن مسعود روایت می‌کند که «در خانه‌اش لانه پرستوها بود. به وی گفته شد این لانه‌ها

را خراب کن. گفت: به خدا قسم اگر دستم به خاک قبر پسرانم برسد، نزد من محبوب‌تر است از اینکه یک تخم از لانه این پرستوها را بشکنم» (سراج، ۱۳۹۴: ۱۶۴). آنچه در مرکز این حکایت باید مورد توجه قرار گیرد، پرستو است که تمثیلی است از نهایت مهربانی نسبت به پرندگان. سراج به این دلیل پرستو را به عنوان تمثیلی از نهایت مهربانی نسبت به پرندگان آورده که علاوه بر چثّه ضعیف آن، در روایات مذهبی هم پرنده‌ای مقدس به حساب آمده است. در روایتی از امام جعفر صادق (ع) آمده است که: «پرستوک از غم آن ستم‌هایی که مردم ستمکار به خانواده ما کردند، همیشه در آسمان می‌چرخد و ذکرش تلاوت سوره حمد است. نمی‌بینید که در پایان خواندنش والضّالین می‌گوید» (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ج ۱، ۲۹۱).

۳-۱-۲. حکایت بایزید و بی‌توجهی او نسبت به کرامات

سراج برای اینکه نشان دهد که هیچ سالکی نباید به کرامات دل خوش کند از بایزید حکایت می‌کند که به او گفته شد: «فلانی بر روی آب راه می‌رود. گفت: ماهیان در آب و پرندگان در هوا، از آن هم شگفت‌انگیزترند» (سراج، ۱۳۹۴: ۳۳۴). این حکایت با اندکی تغییر در اسرارالتوحید نیز آمده است.

بایزید برای نشان دادن این که حرکت روی آب و یا نماز گزاردن در هوا، هیچ امتیاز و هنری برای سالک محسوب نمی‌شود، از تمثیل حرکت ماهیان در آب و پرواز پرندگان در هوا استفاده کرده، که هر سالکی بارها آن‌ها را دیده و برای آنها هیچ ارزشی قائل نبوده است. نکته مهم در مورد این تمثیل این است که بسیار آشنا و حسی است. گاه استفاده از تمثیل‌های جانوری در کلام صوفیه به دلیل حسی و قابل فهم بودن آن برای همگان است. نمونه‌ای دیگر از این گونه تشبیه‌های تمثیلی در سخنی از رویم آمده است، زمانی که از او پرسیدند که بزرگان گذشته را «در هنگام سماع چگونه یافتی؟ گفت: مانند گله‌ای گوسفند که گرگ‌هایی در میانشان افتاده باشد» (همان: ۳۰۰).

۳-۱-۳. حکایت ابراهیم خواص با عقرب

صوفیه به هیچ موجودی حتی موجودات گزنده و در هنگام سفر، آزار و اذیت نمی‌رسانند. به

همین دلیل سراج این حکایت را در باب آداب صوفیه در سفر آورده و از مزین کبیر نقل می‌کند که گفت: «روزی با ابراهیم خواص در یکی از سفرهایش همراه بودم که عقربی بر پایش حرکت کرد برخاستم تا آن را بکشم، ولی او مرا از این کار باز داشت و گفت: رهایش کن. همه به ما نیاز دارند ولی ما به چیزی نیاز نداریم» (همان: ۲۰۴).

وقتی به عقرب - که تمثیلی است از نهایت بد ذاتی - نباید آسیبی رساند، مشخص است که صوفیه به هیچ موجود دیگری نیز نباید گزند برسانند. از نظر خواص دلیل گزند و آسیب به دیگر جانوران، حرص و آز است که صوفیه باید از آن بری باشند، به همین دلیل هم نباید به هیچ موجودی آسیب برسانند.

۴-۱-۳. حکایت سهل بن عبدالله و پذیرایی از درندگان

افکار و اعتقادات صوفیه از طریق حکایات و روایاتی که از آن‌ها به جای مانده کاملاً مشخص است. در حکایت زیر سهل بن عبد الله نه به حیوانات اهلی بلکه به حیوانات وحشی رسیدگی و سپس آن‌ها را آزاد می‌ساخته چرا که به دنبال هیچ منفعتی نبوده است. «من با جماعتی در شوشتر به خانه سهل بن عبدالله رفتم. در آن خانه بزرگ، وارد قسمتی از آن شدیم که مردم آن را خانه درندگان می‌نامیدند. در این باره از مردم سؤال کردیم، گفتند: درندگان به نزد سهل به عبدالله می‌آمدند. سهل آن‌ها را وارد این قسمت می‌کرد و به آن‌ها می‌رسید و گوشت به آن‌ها می‌داد و سپس رهایشان می‌ساخت» (همان: ۳۲۷ و ۳۲۸).

این حکایت در رساله قشیریه و کشف المحجوب نیز آمده و حیوان درنده در این حکایت تمثیلی است از مهربانی به تمام حیوانات بدون هیچ نوع چشم داشتی. نکته مهم در مورد حکایات اللمع این است که یکی از شخصیت‌های اصلی آن‌ها یک صوفی و عارف بزرگ و مشهور است و همین مسأله سبب می‌شود که نکته‌های اخلاقی و عرفانی موجود در حکایات برای مریدان پذیرفتنی‌تر گردد.

۴-۱-۵. حکایت برده حدی خوان و هلاک شتران

یکی از ویژگی‌های حکایات اللمع این است که سراج یا خودش به طور مستقیم این حکایات را

از راویان شنیده و یا این که نام دقیق راویان را ذکر می‌کند؛ این ویژگی به تدریج در کتاب‌های صوفیه از بین می‌رود و تغییر و تحولاتی در حکایت‌ها صورت می‌گیرد. حکایت زیر را سراج به طور مستقیم از یکی از شخصیت‌های اصلی حکایت شنیده و آن را در بخش سماع که یکی از مهم‌ترین بخش‌های کتاب اللمع است، آورده است. اصل و اساس حکایت‌های اللمع، بر ایجاز نهاده شده است؛ با این حال گاه مانند این حکایت، به حکایاتی بر می‌خوریم که طولانی‌تر از حکایات دیگر هستند.

«شیخ گوید: دقّی در دمشق برای من که در این باره مورد سؤال واقع شده بود، نقل کرد و گفت: در صحرا بودم که با یکی از قبائل عرب برخورددم. مردی از آنان مرا مهمان کرد و داخل چادری برد. برده‌ای سیاه در چادر دیدم که به بند کشیده شده بود و چند شتر در مقابل چادر مرده بودند و یک شتر آن چنان لاغر و نحیف شده بود که گویی در حال جان دادن بود. آن غلام در بند شده به من گفت: تو امشب مهمان مولایم هستی و...» (همان: ۲۸۵).

هدف اصلی سراج از ذکر این حکایت، بیان رازهای صدای خوش و تأثیر آن بر حیوانات است. این حکایت، در کتاب‌های رسالهٔ قشیریه، کشف المحجوب، احیاء علوم الدین و مصباح الهدایه نیز آمده است. شتر تمثیلی است از احساس و درک موسیقی توسط حیوانات که از نظر سراج، این احساس و ادراک در انسان که اشرف مخلوقات است باید در سطح بسیار بالاتری انجام گیرد.

۳-۲. حکایت‌های تخیلی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این حکایت‌ها زادهٔ تخیل و بیان‌کنندهٔ آمال و آرزوهای صوفیان است، مانند نمونه‌های زیر:

۳-۲-۱. حکایت ابوالحسن نوری و صید ماهی

سراج این حکایت را در بخش اثبات آیات و کرامات آورده است. «گر چه حکایت‌های عرفانی معمولاً بر محور کرامت پی‌ریزی می‌شوند، اما با پذیرش کرامت به عنوان یک عنصر سازندهٔ داستانی، فضای داستان، طبیعی، منطقی و قابل پذیرش می‌شود» (رضوانیان، ۱۳۸۹: ۴۸). هر چند سراج مانند نمونهٔ زیر، کرامت‌های فراوانی را به صوفیه نسبت می‌دهد، اما بیان می‌دارد که

بزرگ‌ترین کرامت خلق و خوی پسندیده است.

«این عطا گفت: شنیدم که ابوالحسن نوری می‌گفت: در درونم چیزی از این کرامات بود. پس نی‌ای از کودکان گرفتم و در بین دو قایق ایستادم و آن گاه گفتم: سوگند به عزت که اگر برای من یک ماهی که سه رطل باشد، از آب خارج نشود، حتماً خود را غرق می‌کنم. آن گاه برایم یک ماهی که سه رطل بود، بیرون آمد» (سراج، ۱۳۹۴: ۳۳۶ و ۳۳۷). صید ماهی در این حکایت تمثیلی است از آرزوهای صوفیان، که در ادامه حکایت مورد انتقاد جنید قرار گرفته است.

۲-۲-۳. سخن گفتن درازگوش با ابوسلیمان خواص

سخن گفتن حیوانات با صوفیه در حکایت‌های مختلف بیان شده که بیشتر برای بیان کرامات صوفیه و آگاه شدن آنان از کار خطا و اشتباه است. مانند آنچه از ابوسلیمان خواص نقل شده که: «روزی سوار بر درازگوش خود بودم که پیوسته مگس‌ها او را اذیت می‌کردند و او سرش را به پایین خم می‌کرد. من هم با چوبی که در دستم بود، بر سرش می‌زدم، به ناگاه الاغ سر خود را بلند کرد و گفت: بزنی که در حقیقت بر سر خود می‌زنی» (همان: ۳۲۸). الاغ در اینجا تمثیلی است از حیوانات زیر دست و خدمتگزار انسان که نباید مورد شکنجه واقع شوند.

۳-۳. حکایت‌های نمادین

بسیاری از حکایت‌های تمثیلی عرفانی، در جهان بیرون اتفاق نیفتاده، بلکه یک رویداد و حادثه درونی است که برخاسته از ناخودآگاهی عارف است. این حادثه درونی که می‌تواند با کشف و شهود هم همراه باشد، زمانی که بخواهد حسی و ملموس شود، جامه تمثیل بر خود می‌پوشاند. در واقع «بسیاری از مفاهیمی که در نثرهای صوفیانه بیان می‌شود، مفاهیم مجرد و ذهنی و تجربه‌های عرفانی است. عارف برای بیان کردن آن‌ها و انتقال دادنشان به مخاطب به ناچار باید آن‌ها را حسی و ملموس کند تا فهم و پذیرش آن‌ها آسان‌تر شود و راه آسان این کار، بیان اینگونه مفاهیم به صورت داستان و تمثیل است» (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۴۹۰). مهم‌ترین کارکرد تمثیل هم همین است که «با حسی کردن امور انتزاعی، به آگاهی ذهنی شکل می‌دهد و آن را تثبیت می‌کند» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۲۷۳).

این‌گونه از حکایت‌های تمثیلی بستر مناسبی برای رشد و شکل‌گیری نماد هستند و به همین دلیل نیز قابل تفسیر و تأویل می‌باشند. «نماد، شیء بی‌جان یا موجود جاننداری است که هم خودش است و هم مظهر مفاهیمی فراتر از خودش» (داد، ۱۳۸۳: ۲۹۹). یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نماد این است که دارای طیفی از معانی است، در صورتی که استعاره تنها به یک معنی غیر حقیقی دلالت دارد. «نماد و تمثیل از این نظر که هر دو تصویرگر حقایق نامرئی هستند مشترکند و میان جهان مرئی و نامرئی پیوند برقرار می‌کنند؛ اما نماد، قلمرو معنایی گسترده‌تر و گاه متناقضی دارد» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۲۷۱).

در این قسمت به حکایت‌هایی اشاره می‌کنیم که یک حیوان، به صورت نمادین در کنار شخصیت‌های دیگر حکایت حضور دارد. این‌گونه از تمثیل‌ها را می‌توان تمثیل‌های تنازلی نیز نامید. «آکوینانس، زمانی که یک ویژگی انسانی به حیوانی نسبت داده می‌شود، آن را تمثیل تنازلی می‌خواند که در مقابل آن تمثیل ارتقائی قرار دارد. بر پایه آموزه‌های آکوینانس، کاربرد صفت مهربان برای سگ، جنبه‌ای تمثیلی دارد. او این‌گونه تمثیل را تمثیل تنازلی می‌خواند. گویی در آن صفتی انسانی به حد و مقام یک حیوان تنزل یافته است. از این رهگذر آکوینانس کاربرد صفت مهربان برای خدا را تمثیلی ارتقایی می‌خواند» (توکلی، ۱۳۹۱: ۴۶۴).

۱-۳-۳. حکایت شاگرد حسین بن جبرئیل مرندی با آهو

سراج در بخش مکاتبات و یادداشت‌ها آورده که یکی از شاگردان حسین بن جبرئیل مرندی برای او از مکه نامه نوشت که: «... من بدون رفیق مانده بودم. روزی در حال طواف، آهوئی را دیدم، از او خوشم آمد، با او رفیق گشتم. هر شب دو قرص نان جو داشتم. یکی از آن من و دیگری برای او بود. چند ماهی شبانه‌روز با من بود تا اینکه یکی از شب‌ها برای افطار نرفتم و دیر شد. اما چون خواستم افطار کنم، دیدم که هر دو قرص نان را خورده است. گفتم: وای بر تو خیانت کردی. دیدم اشک بر گونه‌اش جاری گشت و از روی شرم و حیا از نزد من رفت» (سراج، ۱۳۹۴: ۲۵۳).

دو ویژگی مهمی که آهو و دیگر شخصیت حکایت دارند؛ یکی مسئله خوراک و تغذیه و دیگر رحم و شفقت هر دو شخصیت حکایت، نسبت به همدیگر است که گریه‌های آهو نشان‌دهنده

همین مسئله است. همین دو ویژگی را در حکایت زیر نیز می‌بینیم:

«از ابوحفص و یا دیگری نقل است که او نشسته بود و یارانش، اطراف او را فراگرفته بودند. آهویی از کوه پایین آمد و در نزدشان زانو زد. در پی آن، ابوحفص و یا آن شیخ دیگر، به گریه افتاد و آن آهو را آزاد کرد. از علت گریه‌اش سؤال کردند، گفت: شما که در اطرافم بودید، در قلبم خطور کرد که اگر گوسفندی می‌داشتم، برای شما ذبح می‌کردم...» (همان: ۳۳۶).

در فرهنگ نمادها آمده است که: «آهو اساساً نماد زنانگی است. در ارتباط با کودکان معصوم، نقش مادر را برعهده دارد. زیبایی او در برق خارق‌العاده چشمانش نهفته و اغلب نگاه او به نگاه دختری جوان تشبیه می‌شود» (شوالیه، ۱۳۸۴: ۳۱۲).

در داستان «عقل سرخ» نیز بعد از اینکه شباهنگام سیمرخ از زال جدا می‌شود، آهویی بر سر او می‌آید و به او شیر می‌دهد؛ «سیمرخ گفت زال در نظر طوبی بدنیا آمد، ما نگذاشتیم که هلاک شود. آهو بره را بدست صیاد باز دادیم و شفقت زال در دل او نهادیم، تا شب وی را پرورش می‌کرد و شیر می‌داد و به روز خود منش زیر پر می‌داشتم» (سهروردی، ۱۳۷۳: ۲۳۳). «سیمرخ برای زال نقش پدر را دارد. آهویی که شبها بر سر زال می‌آید و به او شیر می‌دهد نقش مادر را. به نقش مادری آهو، هم شیر دادن و هم کنار زال خوابیدن، اشاره‌ای گویا دارد» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۲۰۲). یونگ نیز حیوانات مفید را با کهن‌الگوی مادر در ارتباط می‌داند (یونگ، ۱۳۹۶: ۱۰۰).

بنابراین با توجه به دو ویژگی مهم آهو در حکایات ذکرشده، یعنی تغذیه و پرورش و مهربانی، آهو را می‌توان نمادی از مادر به حساب آورد.

نکته مهمی که در مورد این نوع حکایات صوفیه می‌توان گفت، این است که به دلیل شکل ساده‌ای که دارند، بعضی از محققان آنها را آسان‌پنداشته و معتقدند که «غالباً زمینه داستان به گونه‌ای است که خواننده به راحتی آن نماد را درمی‌یابد و یا شخصیت اصلی داستان آن را توضیح می‌دهد» (رضوانیان، ۱۳۸۹: ۱۵۶)؛ در صورتی که پی بردن به اصل و اساس نماد در این نوع حکایات به راحتی امکان‌پذیر نیست. «اساساً در سازوکار روایت‌های معنوی که در آنها عمدتاً تمثیل میدان‌دار است، صورت تمثیل غالباً ساده است و گاه برگرفته از پیش پا افتاده‌ترین عناصر؛ اما آنچه اهمیت دارد تجربه پنهان و رازآمیز و وصف‌ناپذیری است که تمثیل می‌کوشد،

آن را بیدار کند» (توکلی، ۱۳۹۱: ۵۸۰).

۲-۳-۳. حکایت در چاه افتادن ابوحمزه صوفی

سرّاج این حکایت برای توضیح اصطلاح عرفانی «تلف» آورده و از ابو حمزه صوفی حکایت می‌کند که گفت: «در چاهی افتادم که درش را بستند. از خود مأیوس شدم و کار را به خدای تعالی واگذار کردم و تسلیم شدم. ناگهان حیوان درنده‌ای را دیدم که از چاه پایین آمد. سپس خود را به پایش آویختم تا آن که مرا از چاه بیرون آورد. در پی آن شنیدم که هاتفی می‌گفت: ای ابوحمزه این چیز شگفتی بود که تو را با تلف از تلف نجات دادیم» (سرّاج، ۱۳۹۴: ۳۷۴).

در این حکایت با دو نماد مهم روبه‌رو هستیم: یکی چاه و دیگری حیوان درنده. پوشانده شدن سر چاه، نشانه نهایت تاریکی و سیاهی است و «چاه سیاه رمز عالم کون و فساد است» (پورنامداریان، ۱۳۷۳: ۳۸۰). در این حکایت، سالک (ابوحمزه صوفی)، در پایین‌ترین درجه قوس نزولی ایستاده است و نیاز دارد که به بالا کشیده شود؛ اما رهننده او یک حیوان درنده است. یونگ حیواناتی را که به انسان کمک می‌کند، کهن الگوی روح می‌داند. «در افسانه‌های پریان بارها و بارها با بن‌مایه حیواناتی که به انسان کمک می‌کنند، روبه‌رو می‌شویم. آن‌ها مثل انسان رفتار می‌نمایند، به زبان انسان صحبت می‌کنند، و دانایی و خردمندی آنان فراتر از انسان است. در چنین شرایطی می‌توانیم بگوییم که کهن الگوی روح، از طریق قالبی حیوانی توصیف شده است» (یونگ، ۱۳۹۶: ۲۷۴).

در داستان سلامان و ابسال فیز، رهننده ابسال، یک حیوان وحشی است. آن گاه که او خون‌آلود در میدان نبرد افتاده است و به او شیر می‌دهد. و این همان طور که خواجه نصیر طوسی تأویل کرده، یعنی «افاضه کمال است به او از مفارقات و مجردات عالم بالا» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۴۲۳). بنابراین در حکایتی که آوردیم، حیوان وحشی نماد روح انسان است که با عالم ناسوت بیگانه است و میل به جانب بالا و قرار دادن انسان در قوس صعودی دارد.

۳-۳-۳. حکایت ابراهیم شبیان و حیوان درنده

ابو عبدالله مغربی از صوفیان قرن سوم هجری است که یکی از ویژگی‌های زندگی او سفرهای

بسیار است و از جمله مریدان او ابراهیم خواص و ابراهیم بن شیبان است. «از ابراهیم بن شیبان که در جوانی مصاحب ابوعبدالله مغربی بود، حکایت شده است که: روزی مرا به جایی فرستاد تا برایش آب بیاورم. پس از مدتی به آب رسیدم و در این هنگام درنده‌ای را دیدم که قصد آب داشت. پس در راه باریکی که بین ما و آب بود، به یکدیگر برخورد کردیم. گاهی من مزاحمش می‌شدم و گاهی او مزاحم من می‌شد. تا آن که از او پیشی گرفتم و قبل از او به آب رسیدم» (سراج، ۱۳۹۴: ۳۳۸).

آب رمز حیات و زندگی و نمادی از آگاهی و معرفت است. برای رسیدن به این آب، باید از مسیری گذشت که یک حیوان درنده حضور دارد. سراج در جای دیگری از کتاب خود، راه نجات از این حیوان درنده را، نترسیدن از آن می‌داند و از سهل بن عبدالله نقل می‌کند که: «وی مکرر به جوانی که مصاحبش بود، می‌گفت: اگر از این پس از حیوانات درنده هراسی داری، دیگر با من مصاحبت مکن (همان: ۳۲۷). همچنین در حکایتی دیگر از عبدالله بن عمر، نقل می‌کند که: «هنگامی که با جماعتی مواجه شد که از ترس درندگان در راه توقف کرده بودند و درندگان را از سر راه آن جماعت دور کرد و آن گاه گفت: همانا، فرزند آدم از هر چه بترسد، بر وی مسلط می‌شود؛ ولی اگر آدمیزاده فقط از خدا بترسد، خداوند چیزی را که دیگران از آن می‌ترسند، بر او مسلط نمی‌کند» (همان: ۳۳۲).

این حیوان درنده در کتاب‌های عرفانی بعد، مانند رساله قشیریه و کشف المحجوب، شیر نامیده شده است، چنانکه در اوارد الاحباب و فصوص الآداب آمده: «سهل بن عبدالله تستری، قدس الله روحی، شبی مریدی مبتدی را فرمود که به فلان موضع برو. جمع اصحاب گفتند که شیخا او خردسال است و شب تاریک است و درین راه شیران‌اند. او بترسد و تنها نتواند رفتن. شیخ فرمود: اصحبنا لایخافون الاسد. مریدان ما از شیر نترسند» (باخرزی، ۱۳۸۳: ۹۳).

از نظر صوفیه، راه نجات از این حیوان درنده، فرار و یا حتی نبرد با او نیست، بلکه نباید از او ترسید و به او پشت کرد. در این صورت است که می‌توان بر پشت آن سوار شد و انسان را به مقصد رساند. «اگر حیوان درون انسان، تشخیص داده نشود و با زندگی فرد درنیامیزد ممکن است خطرناک شود. انسان تنها آفریده‌ای است که توانایی چیره شدن بر غرایز خود را دارد. اما در عین حال می‌تواند آن‌ها را سرکوب، دگرسان و جریحه‌دار کند و می‌دانیم هیچ‌گاه حیوان

۴۰ بررسی حاکیت‌های تمثیلی با شخصیت‌های جانوری در الّمع فی التّصوّف ابو نصر سراج

خطرناک‌تر از وقتی که زخمی می‌شود نیست. بنابراین غرایز سرکوب‌شده می‌توانند بر انسان چیره شوند و وی را به تباهی بکشانند» (یونگ، ۱۳۸۳:۳۶۳).
در مثنوی مولانا نیز گاه به همین نکته که هر عارف و انسان کاملی بر این شیر مسلط می‌شود و بر او سوارکاری می‌کند، اشاره شده است.

تو یقین می‌دان که هر شیخی که هست هم سوار می‌کند بر شیر مست
(مولوی، ۱۳۷۳: ۹۳۰).

و این شیر مست (حیوان درنده) چیزی جز نفس نیست.

۴. نتیجه

با مطالعه حکایات جانوری الّمع، بی‌آزاری صوفیه نسبت به تمام حیوانات و مهربانی با آن‌ها که همین مسئله سبب می‌شود نه تنها جانوران به صوفیه گزند نرسانند بلکه به یاری آنها نیز بشتابند، مشخص می‌گردد. همچنین شیوه و روش آموزش صوفیه از طریق به کارگیری حکایت، نحوه نگرش و سیر و سلوک آنان نیز آشکار می‌شود. این حکایت که جنبه‌های تعلیم و آموزش بر آنان سایه افکننده، همگی برای مریدان پذیرفتنی و قابل قبول بوده است؛ هرچند که بسیاری از این حکایات در جهان بیرون رخ نداده و یک رویداد درونی است. در این گونه حکایات گاه یک حیوان، که جنبه‌های نمادین دارد، در کنار شخصیت اصلی حکایت وجود دارد. در حکایت‌های نمادین الّمع، آهو و حیوان درنده (شیر)، به عنوان دو شخصیت جانوری حضور دارند که به ترتیب نمادهایی از مادر و نفس و گاه نیز روح انسانی هستند.

منابع و مأخذ

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۷)، الخصال. ترجمه محمد باقر کمره ای. تهران: کتابچی. چ هشتم.
۲. باخرزی، ابوالمفاخر یحیی، (۱۳۸۳)، اوراد الاحباب و فصوص الأداب. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۵)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی. چ چهارم.
۴. تقوی، محمد، (۱۳۹۵)، حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی. تهران: روزنه. چ دوم.

۵. توکلی، حمیدرضا، (۱۳۹۱)، از اشارت‌های دریا: بوطیقای روایت در مثنوی. تهران: مروارید. چ دوم.
۶. جرجانی، عبدالقاهر، (۱۳۷۴)، اسرار البلاغه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چ چهارم.
۷. حسینی کازرونی، سید احمد، (۱۳۹۴)، تمثیل و ادبیات تمثیلی. فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادبیات فارسی. دوره ۷. شماره ۲۳. صص ۱۳ - ۲۴.
۸. حسینی، حسن، (۱۳۷۶)، بیدل سپهری و سبک هندی. تهران: سروش. چ دوم.
۹. داد، سیما، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید. چ دوم.
۱۰. رضوانیان، قدسیه، (۱۳۸۹)، ساختار داستانی حکایت‌های عرفانی (کشف المحجوب، اسرارالتوحید تذکره الاولیاء). تهران: انتشارات سخن.
۱۱. سراج طوسی، ابونصر، (۱۳۸۰)، متن و ترجمه اللّمع فی التّصوّف. ترجمه قدرت الله خیاطیان و همکاران. کاشان: نشر فیض.
۱۲. _____، (۱۳۹۴)، ترجمه اللّمع فی التّصوّف. مترجمان: قدرت الله خیاطیان و محمود خورسندی. سمنان: انتشارات دانشگاه سمنان. چ دوم.
۱۳. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، (۱۳۷۳)، مجموع مصنفات شیخ اشراق. ج سوم. به تصحیح و تحشیه و مقدمه سید حسین نصر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چ دوم.
۱۴. شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه. چ دوازدهم.
۱۵. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۸)، بیان. تهران: فردوس. چ هفتم.
۱۶. _____، (۱۳۸۳)، انواع ادبی. تهران: انتشارات فردوس. چ دهم.
۱۷. شوالیه، ژان و آلن گریبان، (۱۳۸۴)، فرهنگ نمادها. جلد اول. ترجمه و تحقیق سودابه فضاییلی. تهران: جیحون. چ دوم.
۱۸. صائب، محمدعلی، (۱۳۷۸)، مجموعه رنگین گل: گزیده اشعار صائب. انتخاب و توضیح محمد فهردان. تهران: سخن. چ ششم.
۱۹. غلامرضایی، محمد، (۱۳۸۸)، سبک‌شناسی نثرهای صوفیه (از اوایل قرن پنجم تا اوایل قرن هشتم). تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲۰. فتوحی، محمود، (۱۳۸۴)، تمثیل: ماهیت، اقسام، کارکرد. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران. سال ۱۲ و شماره ۴۷-۴۹. صص ۱۷۷-۱۴۱.
۲۱. _____، (۱۳۸۹)، بلاغت تصویر. تهران: سخن. چ دوم.
۲۲. فرزاد، عبدالحسین، (۱۳۷۴)، لزوم بیان مسائل عرفانی در صورت قصه و تأثیر آن در علی اصغر محمدخانی، نامه شهیدی: جشن نامه استاد سید جعفر شهیدی. تهران: طرح نو. صص ۴۸۳ - ۴۹۵.
۲۳. کادن، جان آنتونی، (۱۳۸۶)، فرهنگ ادبیات و نقد. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: نشر شادگان. چ دوم.
۲۴. کزازی، جلال‌الدین، (۱۳۸۹)، زیباشناسی سخن پارسی (بیان). جلد اول. تهران: نشر مرکز. چ نهم.

۴۲ بررسی حاکمیت‌های تمثیلی با شخصیت‌های جانوری در الّمع فی التّصوّف ابو نصر سراج

۲۵. مجتهدی، کریم، (۱۳۹۴)، سهروردی و افکار او: تأملی در منابع فلسفه اشراق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چ دوم.
۲۶. مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی. به کوشش توفیق سبحانی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۷. یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۸۳)، انسان و سمبول‌هایش. ترجمه محمود سلطانیه. تهران: جامی. چ چهارم.
۲۸. _____، (۱۳۹۶)، ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگو. ترجمه محمد باقر اسمعیل‌پور و فرناز گنجی، تهران: جامی.





**Journal of Research Allegory in
Persian Language and Literature**
Islamic Azad University- Bushehr Branch
No. 37 / Autumn 2018

Searching Allegorical Tales with Animal Characters in Alluma' Fil-tasawwuf Abu Nasr Al-sarraj

Habib Kargar¹, Abbasali vafaie^{*2}, Alireza Shabanlu³

1. PhD Candidate of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Saveh Branch, Iran.
2. Professor of Allameh Tabatabaie, Tehran, Iran.
3. Assistant professor of humanities and cultural studies institute, Tehran, Iran.

Abstract

The tales that they are the base of allegory has had a very important role in Sufism training. An example of these tales is some ones that an animal is a character of the tale. In this study, these types of tales was considered in Alluma' Fil-tasawwuf book written by Abu Nasr Al-sarraj tusi(378). These kinds of Alluma' s tales are divisible to three general assortments: 1- real tales: these tales have taken place in the world or could have taken place. 2: fictional tales which were created by Sufism's fictions. 3: symbolic tales which the animal has a symbolic role in them. This type of tales is an endogenous event and it is the result of theosophist's subconscious. The main purpose of using all the stories in the texts of Sufism is to understand better the mystical material and to facilitate the teaching through the expression of the tale.

Key words: allegory, symbol, tale, animal characters, Alluma' Fil-tasawwuf

Receive: 2018/6/3 Accept: 2018/9/5

*E-Mail: a.vafaie@atu.ac.ir